

پیش بسوی مبارزه آیدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

سیاست انتخاباتی سازمان چریکهای فدایی خلق جلوه‌ای از انحراف رویزیونیستی (۲)

محور خود متحدی سازد و آنان را با از خود - گذشتگی و فداکاری بیدریغ در راه پرولتاریا به پیش می راند. ولی روشن است که رسیدن به این آرمان مقدس نیاز به مبارزاتی است که معنی شکل کمونیستی دارد. سازمان با حزب مارکسیستی - لنینیستی مبارز جنگ و سلاح اصلی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری است و بالطبع آیدئولوژی و مبنی هدایت کننده این شکل جز ما رکیسم - لنینیسم چیز دیگری نمی تواند ندیا شد. آنچه که اساس شکل یک نیروی کمونیستی را تشکیل داده سوسیال - لنینیسم است. این لنینیسم همان است که جهان را بنیادین با تریا لیتامینا لکتیک که منطبق بر منافع تاریخی طبقه کارگر است، آن قوه محرکه آن را می نامد. شقیین کننده ای است که حرکت نیروی مارکسیست - لنینیست را جهت داده و آنرا در راه آرمان پرولتاریا به پیش می برد. پروتایع است که محور شکل نیروی رویزیونیستی ای مانند حزب توده مارکسیسم - لنینیسم و مراهای طبقه کارگر، بلکه مزدوری بورژوازی و غیبا نه به طبقه کارگر و انقلاب می باشد. آنچه که حزب توده را تحرک می بخشد محور هستی آنرا شخص می سازد چاکری و در پیروزی در مقابل سوسیال امپریال - لیم شوروی، با سخوشی به منافع آن و تأیید سیاست تاجا و زکرا نداشت.

مارکس می گوید: کمونیستها هیچ - گونه منافعی که از منافع کلیه پرولتاریا جدا باشد، ندارند. (آمانیفست) و دقیقاً همین منافع تاریخی است که کمونیستها را گرد آورده، متحد کرده و در مقابل بورژوازی و کلیه دشمنان طبقه کارگر به جنگ و میادارد. اما سازمان چریکهای این مسئله اساسی را آکاها نه برده بوشی می کند.

۲- تأیید وجود اردوگاه سوسیالیسم و نفی رویزیونیسم: حال پرواض است که اگر تحقق آرمان پرولتاریا تنها بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی میسر است، کمونیستها و پرولتاریا فقط در مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ است که می توانند به پیروزی نهایی برسند. لنین می نویسد:

"شرط اساسی برای تدارک پیروزی کامل پرولتاریا، پیش زدن مبارزه ای طولانی، رزمنده و بیرحمانه بر علیه فرست طبقی،

۳- رد تز سوسیال امپریالیسم و تأیید شوروی بمثابه یک کشور سوسیالیستی و نیز تأیید سیاست توسعه طلبانه آن به مثابه دشمن سوسیالیسم پرولتاری.

انحراف اصلی سازمان چریکهای فدایی در کجاست؟

۱- تحریف اپورتونیستی محور تشکیل "حزبان ۳": در در نظریات تحریف آمیز رویزیونیستی سازمان چریکهای فدایی بنا بر اینست که کمونیستها باید یک شکل واحد داشته باشند. مارکسیستی - لنینیستی حزبان ۳ کرده ام آورده و وحشت می بخشد مراهای طبقه کارگر از برده گی سرما نه داری و آرمان مقدس پرولتاریا را انحرافی نباشد. به علاوه در رابطه با "حزبان ۳" با بدگفت که این طیف دارای یک خط منسی سیاسی واحد نمی باشد. زیرا در برگیرنده تشکلات گوناگونی است که کم و بیش دارای سیاستها و مبنی های متفاوتی هستند (ه). ولی مسئله مورد بحث اینست که "حزبان ۳" با در حقیقت طیف سوم علاوه بر اعتقاد عمومی نسبت به آیدئولوژی طبقه کارگر، از آغاز دارای یک سری ویژه گیهای بوده است که این طیف را از "حزبان ۱" و "حزبان ۲" متمایز نموده است. این ویژه گیها که اند؟ طرح شمسار استراژیک جمهوری دموکراتیک خلق که به رهبری طبقه کارگر، مرز بندی نامی غیر - پرولتاری چریکی، مرز بندی با رویزیونیسم خروشقی، سوسیال امپریالیسم شوروی و حزب توده خا شن و یا لآخره مرز بندی با شوروی رویزیونیستی و ارتجاعی - همان "از جمله منخعات اساسی طیف سوم می باشد. بدین ترتیب بیان اینکه محور شکل "حزبان ۳" را فقط اعتقاد به تز سوسیال امپریالیسم تشکیل می دهد جز تحریف و قلب حقایق جزیدگی نیست. کمونیستها همیشه هدف خود را آزاد و یعنی برقراری کمونیسم است. هر چند که این تشکله تحت شرایط کنونی جنبش کمونیستی مین که ملاحظه غاری از کراش با نقطه نظرات طبقه کارگر از قید استقامت ریفانی و اتحاد جامعه سوسیالیست طبقه قرار داده اند و جنبش همین آرمان انقلابی است که آنان را دستور

(ه) - روشن است که در اینجا مسئله ما توضیح دادن انحرافات تشکلات "حزبان ۳" نیست.

ولی صرف نظر از این واضحات، جزا سازمان چریکهای فدایی از کاندیداهای کمونیست حمایت نکرد؟ آیا این عدم حمایت به عدم درک این سازمان از مسائل فوق الذکر بر می گردد؟ بنظر ما خیر. بنظر ما این عدم حمایت اپورتونیستی، مبین یک سیاست طبقاتی معین بوده و این امر از یکسو بسا کرایش شدت یافته رویزیونیستی در درون این سازمان و از سوی دیگر با انحراف طلبی و سکتاریسم کمپران قابل توضیح است. روشن تر اینکه کرایش رویزیونیستی - طبقاتی که بر سازمان چریکهای فدایی - خلق حاکم است، از آن می گردد تا این سازمان از کاندیداهای نیروهای مارکسیست - لنینیست "حزبان ۳" حمایت نماید. این مسئله اساسی را بیشتر توضیح می - دهیم:

در این بحث منظور ما از آنست که چرا سازمان چریکها به کاندیداهای کمونیست رای نداد. بلکه منظور ما از آنست که این سیاست نتیجه ناگزیر یک جنبش طبقاتی است. ما می خواهیم از این امر صحت کنیم که پیش رویزیونیستی حاکم بر سازمان چریکهای فدایی خلق مانع اصلی عدم حمایت گردید. در اینجا هدف و منظور ما از ما مبارزه علیه این کرایش و پیش انحرافی و فدپرو - لتری برحول یک مسئله مشخص است.

"محور شکل حزبان های وابسته به خط ۳ رانفی موجود است اردوگاه سوسیالیستی و تبلیغ و ترویج نزارتای "سوسیال امپریالیسم" تشکیل می دهد. این حزبان - ها که ما آنها را "مرگ بر امپریالیسم" و "مرگ بر سوسیال امپریالیسم" می نامیم - آمدند. منخامیک حزبان انتفاقی هستند که هر دو اردوگاه را دشمنان طبقه ای جهان می شناسند. هم اردوگاه سوسیالیستی را و هم اردوگاه امپریالیستی را. و این خطرناک ترین انحراف در جنبش کمونیستی ایران است." (کاره، ۵۵، ۲۲ اگست ۵۸)

در گفتار رویزیونیستی فوق به نکته اساسی نهفته است:

۱- تحریف اپورتونیستی محور شکل "حزبان ۳"
 ۲- تأیید وجود اردوگاه سوسیالیسم و نفی رویزیونیسم.

ما در اینجا در سیاست انتخاباتی با رویزیونیستی سازمان چریکهای فدایی خلق در قسمت اول این مقاله نشان دادیم که معیار اصلی در حمایت از نیروهای کمونیست و انقلابی معیار سیاست و مبنی و ماهیت طبقاتی نیروی مورد نظری ما باشد و شرایطی که ضرورت دارد که ارتجاع و فدا انقلاب هر چه بیشتر به انفرادی کشیده شود. منافع طبقه کارگر و انقلابی بجا ب میگردند تا فطب دموکراتیسم انقلابی جنبش از هر زمان دیگر از استحکام و نیرومندی بی نظیری برخوردار باشد. زیرا استحکام فطب دموکراتیسم انقلابی اجازت خواهد داد تا شکل متمرکزتری در میان توده - ها به افشای ماهیت ارتجاع و امپریالیسم و پروتایع رتاریسم بورژوازی پیدا خته، به تبلیغ برنامه سوسیالیست پرولتاری و انقلابی دست زده و نتیجتاً از آکاها توده ها کاسته و آنان را برای انقلاب آماده سازد.

سازمان چریکهای فدایی در توجیه سیاست رویزیونیستی و اپورتونیستی خود در مبارزه انتخاباتی و در توجیه عدم حمایت خود از کاندیداهای کمونیست و بطور مشخص کاندیداهای سازمان ما مطرح نمود که وجود اختلافات سیاسی - آیدئولوژیک و یا انحراف سیاسی مانع حمایت است. ما در قیل روشن ساختیم که جنبش کمونیستی ایران - اختلافات و انحرافات سیاسی - آیدئولوژیک متعددی وجود دارد ولی تا زمانیکه این اختلافات و انحرافات نیروی جبهه ای از یک نیروها و جبهه های موجود در درون فضا مارکسیستی ایران را از جنبش کمونیستی و فرا تر از آن از جنبش خلق خارج ننموده است، حمایت متقابل این نیروها در عرصه مبارزه طبقاتی در برابر فدا انقلاب درست و لازم است. در شرایط اختلافات و پروتایع سیاسی - آیدئولوژیک جنبش مارکسیستی - لنینیستی این حمایت نمی تواند دونیاسد. نافی استقلال هر نیروی در تبلیغ و ترویج مبنی و سیاست مورد نظرش باشد. تحت این شرایط در عرصه جنبش جبهه نیروی سیاسی با حفظ استقلال در حرکت خود باید به حمایت از نیروی دیگر بپردازد. این امر اگر چنانچه در خدمت وحدت و یقین علیه جنبش کمونیستی نباشد ولی لا فیل در آخرین تحلیل فطب چپ را از تمرکز و قدرت بیشتر جهت افشاکری وسیعتر برخوردار رنموده و روشن است که این امر در خدمت وحدت جنبش خلق می باشد.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

فرم مس، سوسال - سوسیالیسم و سوسیالیست و جریانات دکتوروزی و سوسیالیست و سوسیالیست و جریانات محافظت اکسپوز - لمارا در محیط سرما به داری سرسرد حساب یا بدرمی باشد بدون سسرد اس مایاره بدون آنکه ارتس سروری سراسوری سوسیالیسم در حین کارگری کا بیلا منظم بود، می سواد به سوجه جنبشی در مورد دکتوروزی سوسیالیست در مان

اپورتونیسما رویزیونیسم دشمن طغیاتی برولناری می باشد و همین خاطر طبقه کارگر در راه های خود نمی تواند علیه رویزیونیسم - نیمسما رزه کند، زیرا عدم آرزو علیه رویزیونیسم مایاره طبقه کارگر راه شکست حتمی می کشاند .

به بیان دیگر این درست است که میناسی اساسی - سوسیالیسم و دکتوروزیک یک تشکیلات کمونیستی مارکسیسم - لنینیسم است ، ولی مارکسیسم - لنینیسم جدا از مایاره علیه رویزیونیسم نمی باشد . مایاره در رویزیونیسم نیست یکی از وظایف خطی بنا پذیرگسو - نیستی می باشد و حال آنکه مایاره جریکهای فدا می محبت از " اردوگا سوسیالیسم " می - کند و بدین ترتیب به سوسیالیسم رویزیونیسم می رسد . مایاره برای اینکه تشدیدگرایش رویزیونیسم نیست این مایاره و وگرنش آتیرا در سراسر رویزیونیسم نشان دهم ، در ابتدا بطور خلاصه درک لنینی از رویزیونیسم را مطرح می نماشیم .

رویزیونیسم چیست؟

رویزیونیسم معمول دوران کندیدگی سرما به داری یعنی مرحله امپریالیسم می - باشد . رویزیونیسم تشکیلی از اپیدولوژی سوری زوای است که میگوید مارکسیسم را از جوهر انقلابی خود تهی سازد و فریمپولسبرالیسم بورژواشی میان پیوسیده در مان طبقه توده ها رواج دهد ، از آنجا که امپریالیسم آستان انقلاب پرولتری است و از آنجا که پرولناریا بزرگترین نیروی محرکه انقلابی - ای می باشد که نظام بورژوازی را تهدید به مرگ و نابودی می کند ، بورژوازی میکوشد تا مایاره این طبقه انقلابی را به انحراف کشاند و بدین ترتیب نظام امپریالیستی را از مرگ محتوم خود نجات بخشد ، به انحراف کشاندن طبقه کارگر و مایاره و یعنی نفی انقلاب پرولتری و نتیجتاً یعنی فراهم آوردن زمینیه بقای سیشتر بورژوازی .

برای این منظور بورژوازی میکوشد تا از راه فساد کردن قشرایلی کارگری به هدف خود برسد . این افراد مبتلا به مایاره بورژوازی در درون جنبش کارگری افکار و عقاید فرس - میستی ، بورژواشی و امپریالیستی را رواج می دهند ، آستان اپورتونیسما تشکیلی هستند که به مگ نگینان نظام سرما به داری تبدیل شده اند و بقول لنین :

" اپورتونیسما تشکیلی که اپرولناریا سومان یک طبقه بیگانه سوده ، خدمت - گزاران ، مایاره وسیله اعمال نفوذ سوریازی اندواگر جنبش کارگری خود را از دست آسان نجات دهد ، یک جنبشی کارگری بورژواشی بنا می خواهد ماند ."

ولنین اضافه می کند :
" آنها نابل عقاید سوسیالیستی بورژوازی بوده و از آنها متجدس و عمال سوریازی اند ."

(امپریالیسم و انحساب در سوسال لسم ، تاکیدات از مات) .

هدف رویزیونیستها چیست؟

هدف آنان تبدیل نمودن جنبش کارگری به یک " جنبش کارگری بورژواشی " می باشد . هدف آنان نفی انقلاب سوسیالیستی ، نفی دیکتاتوروزی پرولناریا و نگینانی از نظام سرما به داری است .

بقول لنین :
" فریمسبا در تمام کشورهای وجود دارند ، برای اینکه در همه جا سوریازی به طری کویا کون ، بدنیال فاسد استن کارگران و تبدیل آنها به بردگانی که تمام فکر رهائی از بردگی را رها نموده اند میباشند . (مارکسیسم و فریمس)

حال زمانی که همین اپورتونیسما و رویزیونیستهای مرتکبه داری عقاید ، سیاستها و منی سوریواشی و غذاگرگی می - باشند ، در درون یک حزب کمونیست بقصدت برسد - یعنی در رهبری آن قرار بگیرند - نتیجه چه خواهد شد ؟ مگر نه اینکه آنچه که تعیین کننده مایاره یک حزب می باشد این - ثولوژی و جهان بینی و منی حاکم بر آنست ؟ مگر نه اینکه مایاره منی و سیاست حاکم فکر حزب مشخص میکند که این حزب برای کدام طبقه و علیه کدام طبقه دیگر می جنگد ؟

پس ، از آنجا که رویزیونیسم جز " عقاید و نفوذ سوریوازی " ، جز اپیدولوژی سوریوازی و انقلابی چیز دیگری نیست ، اگر چنانچه بر حزب کمونیست غلبه یابد ، آن حزب مایاره کمونیستی و پرولتری خود را از دست داده و عملاً تبدیل به یک حزب رویزیونیست و اپورتونیسما خواهد شد .

لنین در مورد " انترناسیونال دوم " می نویسد :
" حیانت به سوسیالیسم از طرف اکثریت رهبران انترناسیونال دوم (۱۹۱۲) - (۱۸۸۹) به معنای ورشکستگی اپیدولوژی یک این انترناسیونال می باشد ، علت اصلی یک چنین ورشکستگی غالب بودن حقیقی اپورتونیسما خرده بورژوازی که خطرو مایاره هیئت سوریوازی آن مدت پیش توسط بهترین مایاره گان پرولناریا و تمام کشورهای کوشنده بود می باشد . " (تنهائی درباره جنگ ، تاکیدات از مات)

همانطور که " انترناسیونال دوم " ، به سبب غالب شدن اپورتونیسما در آن به ارگانی در خدمت بورژوازی تبدیل گردید ، حزبی نیز که در آن اپورتونیسما رویزیونیسم غالب شده باشد ، به ارگانی در خدمت بورژوازی تبدیل می - گردد . چنین حزبی با توجه به مایاره بورژواشی اش از صف جنبش کمونیستی خارج شده و دیگر مبتلا به یک ابزار سوریوازی در جهت منافع بورژوازی علیه منافع پرولناریا عمل میکند . چنین حزبی در حقیقت دشمنان طبقه کارگر و کمونیسم است ، هر چند بطور مایاره هم ادعا می مارکسیسم کند . لنین با مایاره درباره تغییر مایاره هیئت " انترناسیونال دوم " میگوید :

" از ایالهای ۷۰ قرن نوزدهم هنگامیکه آلمان از لحاظ اقتصادی هم از انگلستان و هم از فرانسه عقب تر بود ، هزه مونی در انترناسیونال جنبش کارگری بدست آلمان افتاد ، هنگامیکه آلمان از لحاظ اقتصادی سراسر کشورها پیشی گرفت ، یعنی میزان با دهمه دوم قرن سیم ، در آن حزب کارگری مارکسیستی آلمان که در مقام سببهای حزب نمونه - ایست ، منی ارشاکا و ترسین ارادل و بلندترین دین فطرتان که خود را به

سرمانه داران فروخته اند ، ارشاکا و سوسیالیسم گریمه دار و بدولتس . انترناسیونال دوم ترسین خلاداسی که اجسین کارگران سرجاسنه و خدمت سلطنت سوریوازی ضد انقلابی کمپریسنه اند ، قرار گرفتند ... انترناسیونال ورشکسته دوم اکنون در حال مردن است و زنده زنده مایاره منی میشود . وی عملاً منحن خدمتگرا سوریوازی سبب المللی را بازی میکند . اس تمام معنی انترناسیونال زرد است ."

(انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ) زمانی که دیگر به سبب ارتداد دوستانه اپورتونیسما انترناسیونال دوم به لاشه گنبدیده ای تبدیل شده بود ، لنین مبارزه پیگیری را علیه آن پیش برد که به انفراده مایاره و انفصال کامل آن منجر شد . فقط یک ذهن بدور از اولدگیهای رویزیونیستی قادر بود که این آموزش می باشد ، رویزیونیستها آگاهانه بر جوهر این آموزشها برده می افکنند و مایاره جریکهای فدا می نیز که به تشدیدگرایش رویزیونیستی اش به رویزیونیسم رو کرده است نمی - خواهد بدهد ، این مسائل توجیهی دانشمندان گویا این آموزشها فقط به در مایاره مایاره انترناسیونال دوم میخورند ! این مایاره بجای بر ملا کردن چهره واقعی رویزیونیستهای معاصر به تظہیر و آرایش آنان می پردازد .

رویزیونیسم خروشیچی چه بود؟

رویزیونیسم خروشیچی در حزب بلشویک با به گرفت و رشد یافت و مایاره پس از شکست رفیق استالین بر حزب شوروی غالب شد . خروشیچ آگاهانه و با نوا نشان به منی دیکتاتور پرولناریا ، به نفی انقلاب قهرآمیز ، به نفی مایاره طبقه اتی ... پیرواغت ، لنین مینویسد :
" مضمون سیاسی اپورتونیسما سوسال شورونیسما یکدیگر همانند است ؛ همگاری طبقه ، استکفاف اردکتا توری پرور - لنتاریا ، استکفاف از عملیات انقلابی ، شناسایی بدون قید و شرط قوانین سوریوازی ، بی اعتمادی نسبت به پرولناریا و ایمان مایاره سوریوازی ."

(اپورتونیسما و ورشکستگی انترناسیونال دوم) .
خروشیچ نماینده یک جریان اجتماعی سوریواشی بود و خط منی او دما رکیستی و رویزیونیستی بود . زمانی که خط منی خروشیچ بر حزب مسلط شد حزب کمونیست شوروی تبدیل به یک حزب رویزیونیست شد . برای کسی که آموزشهای لنین را درک کند روشن است که یک حزب رویزیونیست در رأس یک کشور نمی تواند یک منی کمونیستی را به اجرا در آورد ، به همین خاطر زمانی که حزب شوروی استحال رویزیونیستی - سوریواشی پیدا کرد ، به تبعیت از آن ، سیستم حکومتی و اقتصادی شوروی هیچ راه دیگری نداشت جز اینکه در سیر خط منی نیروی هدایت کننده کشور یعنی حزب رویزیونیست شده حرکت کند .

در یک کلام علیه رویزیونیسم بر حزب معنای غلبه سوریوازی بود و اس امر سارگریز کشور سوسیالیستی را تبدیل به کشور رویزیونیستی نمود ، کشوری که در مسیر سرما به داری پیش رفت . بدنیال این ارتداد رویزیونیستی در جنبش مارکسیستی - لنینیستی ، در مان احزاب کمونیست انحساب رخ داده و بدنیال تغییر مایاره هیئت شوروی و یک سلطه از کشورهای اروپای شرقی در " اردوگا سوسیالیسم " با جبهه واحد کشورهای سوسیالیستی تکا افتاده و در نتیجه این اردوگاه واحد از سن می رود .

حال مایاره جریکهای فدا می تمام این تغییر و تحولات ، تمام این خیانتها را ندیده می گیرد ، این ندیده گرفتن ها نتیجه انحراف اصلی این مایاره یعنی گرایش شدت یافته رویزیونیستی است ، این مایاره انجسان در گرداب تفکرات رویزیونیستی اسیر است که به توجیه رویزیونیسم نشان نه خروشیچی دست زده و شوروی امروز را یک کشور " سوسا - لیستی " قلمداد کرده و وضعیت از " اردوگاه سوسیالیسم " می نما بدویازی اثبات این احکام رویزیونیستی یک حوا استدلال منطقی نمی آورد ، نتیجه انحراف رویزیونیستی و سبب این مایاره از آنجا است که جز تا نشای انحراف بنا بر سوریوازی و جز بهشت کردن به سوریوازی لنتاریا و مارکسیسم - لنینیسم چیز دیگری نمی باشد . (۵)

مایاره جریکهای فدا می خلق سراسر همین سیشتر رویزیونیستی است که نیروهای کمونیست در رویزیونیست را جریا نشای انحراف سوسیالیستی می کند و طبیعی است که این انحراف مایاره از آنجا است که مایاره بلکه درست برعکس از او به رویزیونیسم و منافع سوریوازی می باشد .

۳ - در تریسوال امپریالیسم و تاشید شوروی مبتلا به یک کشور " سوسیالیستی " و اجرا کننده " انترناسیونال سوسیالیسم پرولتری " ، ما در اینجا فرصت و امکان آن را نداریم که به بررسی عمیق تحولات شوروی بپردازیم ، ولی بطور خلاصه ما بدینگونه که با غلبه رویزیونیسم خروشیچی و تداوم و تعمیق آن توسط بنا در رویزیونیستی بر طرف خاش ، بعد از اینکه منی سوریواشی رویزیونیستی در شوروی تحکیم گردید و جز به دولت این کشور گامی استحال سوریواشی پیدا کردند ، شوروی مبتلا به یک کشور امپریالیستی در عرصه جهانی عرض اندام می نماید . در مایاره به شرکت در استشما سوریواشی و خلقهای جهان (هند و اروپای شرقی ...) ، رقابت با امپریالیسم آمریکا و مسابقه تسلیماتی با آن در بسنظرداشتن سهم بیشتر ، سرکوب جنبشهای انقلابی (اتیوپی ...) ، مذاکله نظامی و انجما مکودتا های امپریالیستی (افغانستان ...) ، ایچا دبا یگانه نظامی در کشورهای دیگر ، فروش اسلحه به رژیمهای ارتجاعی جهت بدست آوردن سود امپریالیستی (فروش اسلحه به رژیمها ...) ، همه و همه نشانگر مایاره هیئت سوسیالیسم امپریالیستی قدرت مسلط در شوروی است . شوروی به سبب قدرت سوسیالیستی امپریالیستی تبدیل می - گردد ، قدرتی که فقط پوشش سوسیالیستی دارد . حال روشن است که قدرت سوسیالیسم - بالیستی در سیاست خارجی خود نمی تواند جز سیاست غارت و چپاول و جز سیاست اعمال ستم - گیری و تجاوز نسبت به دیگری داشته باشد . بنا - بر این سیاست چنین کشوری نه انترناسیونال

(۵) - البته مایاره جریکهای فدا می در عرصه این انحرافات تنها نیست ، " راه کارگر " نیز دقیقاً در گرداب همین تفکرات رویزیونیستی قرار دارد . " راه کارگر " نیز اگر چه صحبت از مایاره " دربارا رویزیونیسم " می - کند ولی عمیقاً تفکر ، سیاست و عملکردش - آلوده به انحراف سوریواشی رویزیونیسم می باشد . " راه کارگر " نیز صحبت از " اردوگاه سوسیالیستی " ، " شوروی سوسیالیستی " کرده و آپ تظہیر سیر سرفروشیچی می ریزد . این گرایش شدید رویزیونیستی بنحو سبب سبب بر جسته ای در کتاب " رویزیونیسم و سوسیالیسم امپریالیسم " راه کارگر ، تئوریزه شده است . بررسی نظریات " راه کارگر " را به بعد موکول می کنیم .

پقرار بباد جمهوری دموکراتیک خلق

با لیسیم پرولتری، بلکه سیاست تجار و کارکنان
و سنجگران است.

با توجه به تمام این واقعیت‌ها و سیاست
انگاز، به موزتای لنین، بنام مارکسیست -
لنینیستی‌های جهان به مرزبندی علیه رولز -
سویسیم و سوسال امیریا لیسیم‌شوروی و مبارزه
قاطع علیه آن بر خاسته اند. اما رولز -
نیستهای ماندن در بندهای زبده‌ها و سوسال
امیریا لیسیم‌شوروی که سوسیالیست
ما رولز و رولز و سوسال را بر سر یک موضع
سیاسی گرفته و با لایحه‌ها تمسک احراق
آنکارا بدفاع از سوسال امیریا لیسیم‌شوروی و رولز -
سویسیم برخاسته و کاملاً با دام رولز و سوسال
امیریا لیسیم‌شوروی فدا نشی، شوروی
سوسال امیریا لیسیم را "مپی سوسیالیستی"
بنام آورده و سیاست توسعه طلبانه آنرا
انترناسیونالیسم پرولتری قلمداد می‌نمایند
و کمونیستهای راستین را که معتقدند سوسال
سوسال امیریا لیسیم با شندرا "خطرناک -
ترین انحراف در جنبش کمونیستی ایران"
ارزیابی می‌کند. کسانی که در گشای سوسال
رولز و سوسال آلوده است طبیعی است که به
مارکسیسم حمله کنند و رولز و سوسال را مادی
نمایند.

حال متوجه می‌شویم که سازمان چریکهای
فدائی از جهاز و بهای به نیروهای کمونیست
برخوردر کرده و بیژان با سیاست
انتخاباتی خود را متشن می‌کند. هما نظور که
بنداً متوجهتر نشان خواهد داد این سیاست
فکری نتیجه ای متناصب با خود را می
آورد. بر بخت آنکه تفکر رولز و سوسالیستی نمی
تواند از این سیاست و عمل کمونیستی باشد.

مبارزه ضد امیریا لیسیتی یا تکیه زوی یک امیریا لیسیت؟

سازمان چریکهای فدائی می گوید:
"پیکار همان ایدئولوژی و رکنی که
ارتجاعی خرده بورژوازی عقب مانده و
در حال تلاشی را که با شعار شرقی، نه
غربی به میدان آمده، به عاریت گرفته و
میکند و رنگ و لعاب علمی و آکا، میکند
آن دهد."
(همانجا)

زمانی که در پرولتاری از مبارزه وجود
نداشته باشد و سوسال سیاسی - ایدئولوژیک
با نگرش رولز و سوسالیستی در هم میخشد
با دشمنی توان استدلال تحریف آمیز بور -
سویستی ارائه ندهد. سیاست سازمان
چگونه قابل توضیح است؟

ما بر اساس درک لنینی خود شوروی را یک
کشور سوسالیست امیریا لیسیتی می‌دانیم و نتواند
این کشور را با کشورهای امیریا لیسیتی دیگر
چون آمریکا، از مقوله تضادهای درون امیر -
یا لیسیتی بشماریم. ما همانگونه که
امیریا لیسیم آمریکا را از دشمنان غذا روجنا -
پیکار خلفی‌های جهان در نظر داریم، سوسال
امیریا لیسیم روسیه را نیز از دشمنان مکار و
تجار و کارخلفی‌های جهان می‌دانیم. روشن
است این سیاست نافی واقعیت سلطه یک
امیریا لیسیم دیگر کشور زمین نمی‌باشد.
چنانکه در ایران امیریا لیسیم امیریا -
لیسیم آمریکا است و دیگر امیریا لیسیتها دارای
نفوذ و مانع محدودتری می‌باشند.

بنابراین یک سیاست پرولتری و انقلابی
چنین حکمی کند که با بد علیه همه امیریا -
لیسیتها مبارزه نمود و سوسال آن مبارزه ای واقعاً
اصل و انقلابی است که بدون چمنادت و
تکیه بیک قدرت امیریا لیسیتی به پیش رود.
این امر معنای نادیده گرفتن تضادهای

درون امیریا لیسیتی و بدیع ناسکندهای
لایحه‌هاست. لکن سوسال آنکه در
که مسئله اصلی در این مبارزه آکا، کردن
پرولتاریا و توده‌های انقلابی و منکی سوسال
سرمی. صحیح سیاست روشن و بیگناست -
ما برخلاف سازمان چریکهای درسی آن ننشیم
تا به مناطقی یک قدرت سوسال امیریا -
لیسیتی میردازیم، ما چشم مقدرت لا بسوزال
پرولتاریای انقلابی جهان و توده‌ها داریم و
علیه هر گونه سیاست انقیاب طلبانه و تسلیم -
طلبانه تجدیداً مبارزه می‌نماییم.

این مسئله ای است که سازمان چریکهای
نمی‌تواند آنرا درک کند. این سازمان در
مورد سیاست ما در قبال افغانستان می‌گوید:
"ما در عمل همان کارهایی را می‌کنیم که
ارتجاع افغان و متحدین آن میکنند."
ما از جنبه جهت‌شمار و رولز که نسبت به
روای دارند می‌گذریم. ولی نکته اصلی این
است که در این مورد سازمان چریکها بر پایه
نگرش رولز و سوسالیستی خود فدا نونمندی مبارزه
فدا امیریا لیسیتی را نمی‌تواند درک کند. این
سازمان بطرز مکارانه و سفسطه‌گرانه نمی
گوید: چون علیه دو قدرت تجار و زکرا امیریا -
لیسیم آمریکا و سوسال امیریا لیسیم شوروی
مبارزه می‌کنیم پس از آنکه مبارزه دفاع می‌کنیم.

ایراد مهمت، مبارزه ایدئولوژیک -
نسبت بلکه نفی و تخطئه ارتجاعی مبارزه اید -
ئولوژیک می‌باشد. ما استدلال می‌کنیم که
در افغانستان دو قطب ارتجاعی و امیریا -
لیسیتی، یکی قطب شوروی و دیگری قطب آمریکا
وجود دارند و همچنین قطب دیگری نیز وجود
دارد که قطب نیروهای آکا و کمونیست و انقلابی
و توده‌های آکا و امیریا لیسیم مبارزه طبقه‌ای و
انقلاب است. موضع ما این است که علیه دو
قطب ارتجاعی یا بدین مبارزه نمود و از قطب
سوم حمایت و پشتیبانی کرد، هر چند این قطب
در حال حاضر دارای فعلیت گسترده و وسیع
نمی‌باشد. ولی سازمان چریکهای می‌گوید: حمایت
از سوسال امیریا لیسیم شوروی، مخالفت با
امیریا لیسیم آمریکا.

در سالهای ۴۰ در ایران بین امیریا -
لیسیم انگلیس و آمریکا رقابت شدیدی در -
گرفته بود. آمریکا که در پی تسلط کامل در
ایران بوده مقابل با انگلیس برداخته و
در پی عقب راندن رقیب اصلی بود. سیاست
انقلابی چه بود؟ این سیاست نه سیاست تقبیل
گرایی و حمایت از یک امیریا لیسیم، بلکه
سیاست مبارزه علیه هر دو امیریا لیسیم بود.
بزرگان و رقابت میان امیریا لیسیتها
ما هیئتاً فدا انقلابی بوده و در جهت غارت بیشتر
می‌باشد. لنین می‌گوید:
"این طبقه، سوسالیست نیست که
راهن جواتر و قوی تر را (آلمان برای
غارت را هرنان سالخورده کتا گلوی
خود از بغا هانلعبه اند، باری را ندند.
سوسالیستها باید از کشمکش بین راه -
نان برای برانداختن همه آنها بسره -
برداری کنند."
(سوسالیسم و جنگ)

به این ترتیب مشخص می‌شود که سیاست
کمونیستها مبارزه علیه همه امیریا لیسیتها
می‌باشد و نه فقط علیه بخشی از آنان. ولی
سازمان چریکهای سیاستی پیشنهاد میکند؟
این سازمان سوسال امیریا لیسیم روسیه -
لیسیم جلوه داده و عملاً خود را به خدمت یک
سیاست ارتجاعی و سوسال امیریا لیسیتی
درمی‌آورد. سازمان چریکهای سیاست تسلیم -
بیشها نمی‌کند. لنین می‌گوید:
"در حقیقت سوسال سوسالیستها از یک

سوسال سوسالیست و رولز و سوسالیست
می‌کند. بر سر آکا، سوسالیست و "حق الس
سوسال در صورت بزرگ دربار مستعمرات
و سرکوسی خلفی‌های دیکر محامات می‌کند."
(همانجا)

آیادیدگاه

بورژوازی و خرده بورژوازی با دیدگاه کمونیستها همگون است؟

سازمان چریکهای فدائی می‌گوید:
"پیکار همان شعار رولز و سوسالیستها و
خیالی نه شرقی و نه غربی را بزرگ کرده"
است. (همانجا)

برای هر نیروی آکا و انقلابی روشن
است که وقتی هیئت حاکمه فدا انقلابی ایران و
از جمله خرده بورژوازی شمار "نه شرقی، نه
غربی" را در میان توده‌های می‌برد، قدم حمله به
کمونیسمی است اعتباراً با ختن نیروهای کمو -
نیستی را دارد.

واقعیت مبارزه طبقه‌ای جاری در جامعه
و واقعیت عملکرد هیئت حاکمه نشان داده است
که مرفه‌نظر از برخی شعارهای تبلیغاتی ضد
آمریکائی و عوام مغربها به قدرت سیاسی حاکم
بندلیل ما هیئت فدا انقلابی این تهمیتا ندونه
می‌خواهد فدا امیریا لیسیم باشد. هیئت حاکمه
در دفاع از سلطه سوسالیستها و امیریا -
لیسیتی، سرمایه‌داری و استعمارهای "نه
شرقی، نه غربی" خرده بورژوازی را برای فریب
مردمان می‌زند. و این شعار را پوششی برای
اقدامات فدا انقلابی سرکوب کارگران و توده
- های زحمتکش و نیروهای انقلابی می‌کند.
خرده بورژوازی مرفه نیز بدلیل ما هیئت
طبقه‌ای خود در دنیا له‌روی از بورژوازی ضد
انقلابی با طرح شعار "نه شرقی و نه غربی" نه
تنها نتوانسته‌ها می‌واقعی در جهت فدیت با
امیریا لیسیم بردارد، بلکه با این شعار بطور
واقعی و عملی منظور مخالفت با انقلاب و
فدیت با طبقه کارگر و کمونیسم است.

اما از آنجا که بین امیریا لیسیتهای غربی
و ژاپن و در ایران همه آمریکا از یک طرف و
سوسال امیریا لیسیم شوروی از طرف دیگر
تضاد منافع وجود دارد و بورژوازی ایران -
چه وابسته و چه لیبرال - در عرصه بین المللی
طرفدار امیریا لیسیتهای غربی و ژاپن و آمریکا -
است و در تحلیل فدا نشی در حیطه این کشورهای
امیریا لیسیتی قرار دارد. پس بنا بر این
طبیعی است که سوسال امیریا لیسیم شوروی
نیز فدیت داشته باشد، و "شعار شرقی و نه
غربی" در واقع مسکن فدیت بورژوازی ایران
با سوسال امیریا لیسیم شوروی نیز می‌باشد.
در عین حال که وابستگی و حمایت خود از
امیریا لیسیتهای غربی را در پشت این شعار
می‌پوشاند و طبیعی است که بورژوازی ایران
در این راه خرده بورژوازی مرفه‌نستی را نیز
بندینال خود می‌کند.

اما در اینجا حقیقت دیگری نیز وجود
دارد. این درست است که سوسالیستهای مختلف رژیم
کشوری از اقدامات ارتجاعی سوسال امیر -
یا لیسیتی شوروی بهره‌می‌گیرند و هم علیه
شوروی (که آنرا اسمیل کمونیسم معرفی می -
کنند) و هم علیه کمونیستها و آزمان طبقه
کارگرا اقدام می‌نمایند. اما در عین حال سوسال
رژیمها "حزب بوده" و "سوسالیستها" را نیز
نباید فراموش کرد. رژیم در سرخورده‌ها مسائل
جنبش کارگری و جنبش کمونیستی از وجود

رویزونیستهای توده‌ای و سوسالیست
برودار و روشنه‌های رولز و سوسالیست نیز به
خواست‌های رژیم لیسیم می‌گویند. سی جهت
نیست که ما این از قیامنا هذمه‌ها سوسالیست
توده‌ها حزب جمهوری اسلامی در جهت خفه کردن
جنبش کارگری و همکاری لیبرالها را رولز -
سویستی‌های سوسالیست در همین زمینه بوده‌اند.
در حالیکه در مورد کمونیستهای راستین
و حتی انقلابیون دموکرات به سوسالیست
برخوردی متصور نیست. انقلابیون کمونیست
و دموکراتهای انقلابی در زندانهای جمهوری
اسلامی به بند کشیده می‌شوند، ترومی شوند،
به جهوز اعدا می‌شوند، می‌شوند، مورد بیگانه و
تسقیب قرار می‌گیرند و...

اما کمونیستها بر اساس منافع طبقه
کارگر و مصالح انقلاب همان زمانی که دشمن
اصلی خود در یک کشور را مشخص کرده، در سطح
جهانی همه امیریا لیسیتها و دشمنان پرولتار -
ریا و توده‌ها را در هر رنگ و لباس را افشا کرده
و قاطعانه علیه آنان و از جمله امیریا لیسیم
آمریکا و سوسال امیریا لیسیم شوروی مبارزه
خوبش را به پیش می‌برند. از نقطه نظر علمی
شعار مبارزه علیه آمریکا و هم علیه سوسال
امیریا لیسیم شوروی منطبق بر قاعده نونمندی
مبارزه طبقه‌ای و مبارزه فدا امیریا لیسیتی
می‌باشد. به پیشبرد این مبارزه یک وظیفه تخطی
نا پذیر بوده و هر نیرویی که مبارزه علیه هر
یک از این دو کمونیستها باشد، مبارزه
امیریا لیسیتی خلفاً ضربه مهلکی وارد آورده
است. هر نیرویی که با این مبارزه انقلابی کم
بها باشد، مریضین دستان و دشمنان انقلاب
را مخدوش کرده و به منافع خلق آسیب و زیان
میرساند. هر نیرویی که گروگ رامیش جلوه دهد
توده‌ها را از این مبارزه دور کند، دشمنان خلق خدمت
کرده است. اما مئی گوئیم علیه همه دشمنان خلق
در هر لباسی که می‌باشد مبارزه نمود.
علیه بورژوازی یا بدین کنید، علیه امیریا لیسیم
آمریکا که دشمن اصلی خلق ما است یا بدین کنید
و علیه همه امیریا لیسیتها و از جمله سوسال
امیریا لیسیم روسیه یا بدین مبارزه نمود.
سوسال امیریا لیسیم روسیه، دیگر کشور و
سالیست لنین و استالین نیست، امروز این
کشور همیای دیگر امیریا لیسیتها به منافع
خلفه‌ها و زکرا و دشمنان به یکی دیگر از سر -
کوبگران انقلاب پرولتاریا و توده‌ها تبدیل
شده است. نگرش کمونیستی و مئی فدا امیریا -
لیسیتی قاطع ما به ما حکم میکند که علیه این
نیروی تجار و رولز و سوسالیست بدون هیچگونه
تزلزل مبارزه سرسختانه نمود.

علت اینکه رولز و سوسالیستها هیچ موقع
نمی‌توانند واقعاً علیه امیریا لیسیم و نه تنها
علیه امیریا لیسیم بلکه علیه بورژوازی نیز
مبارزه کنند، در جهان بیینی و مئی انسان
نهفته است. زیرا رولز و سوسالیستها مبارزه
آتشنی طبقه‌ای را با خود حمل می‌کنند، نفی
کننده جنگ و سوسالیستهای و فدا امیریا لیسیتی
و نفی کننده انقلاب است.
حزب توده آمریکا مخالفت مئی -
ورزه، این مخالفت نه از زاویه مبارزه ضد
امیریا لیسیتی و سوسالیستهای انقلابی
است. این مخالفت بقا طرفدای از منافع
قدرت سوسال امیریا لیسیتی شوروی است،
دقیقتر آنکه این مخالفت از زاویه طرفدای
گونه سلطه طلبی، انقیاب دوسوم پلی نمی‌باشد،
این مخالفت قدرت کتا زدن یک سلطه
امیریا لیسیتی، دفع استقرار سلطه سوسال
امیریا لیسیم است.
اینکه حزب توده زمانی به تاشید "رفرم -
های امیریا لیسیتی" انقلاب سفید بلندند، به

رویزونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

تا شد رژیم سلطنتی را تنها می‌سند و در سر آسرتی با "حاج دروآندخت" سرما سدداری و اسنه ایران نرآمد، ناتی ارستت و منسی روبروینسی و سلیم طلبا نآن بود و اینکه امروز حزب توده ما هشت جاکمه ایران سارشی می‌کند و زیر ایران سلیم مستودینرنا سی از همان خط منی روبروینسی نام عمارت . و حال سازمان چریکهای فدائی خلقی نعا رومنا رزه خدا میربا لستی نیروهای ضد روبروینست علیه سوسال امیربالیم شوروی را "خال" تلفی میکند و معتقد است که سوسال امیربا لیم همان سوسال لیم است . سازمان چریکها قدرت نجا ورگر شوروی را دوست خلقها جا می‌زند و بدین ترتیب آب به آسب دشمنان خلق می‌ریزد . ما می‌گوئیم این تزلزل و کوتاهی عربان در مسأله رزه خدا میربا لستی نتیجه منطقی درک روبروینستی سازمان چریکهاست . هما نگونه که شوروی روبروینستی تقسیم هیئت جاکمه ارتجاعی بدو جناح "خوب" و "بد" دقیقاً ناتی از گرایش قوی روبروینسی نیستی این سازمان می‌باشد . بعبارت دقیقتر: ترنگرش روبروینستی سازمان چریکها نمی‌تواند به تزلزل در مسأله رزه خدا میربا لستی و فدرالیزمی نیاچند .

بدین ترتیب منتهی می‌شویم که نگرش و گرایش قوی روبروینستی سازمان چریکهای فدائی قادریدرک این مطلب نیست که بسین دیدگاه و مونا رزه انقلابی کمونیستها علیه سوسال امیربا لیم شوروی و دیدگاه و شعار فدائی کمونیستی و عوا مغربیان است "نه شرقی نه غربی" هیئت جاکمه فامله کیفی عمیقی وجود دارد . این سازمان قادر نیست ممنون بگیرد و شمار کمونیستها را درک کند . سازمان چریکها عوا مغربسی میکند و ممنون واقعی شعار مونا رزه کمونیستها علیه روبروینست و سوسال امیربا لیم با لیم را و رونه جلوه می‌دهد و با این تحریف از یک مسأله بدو لایه بدو لایه تبدیل این مسائل می‌گردد . سازمان چریکها مسأله کمونیستی علیه شوروی را نخطه می‌کند ، ولی خود در مقابل ، این قدرت نجا و زگر را بزرگ می‌نماید ، سیاست توسعه طلبانه آنرا ناثی نمی‌کند و در عرصه مسأله رزه طبقاتی و مبارزه خدا میربا لستی موضعی سلیم طلبانه نیاخند می‌نماید .

آیامشی سازمان ما به مشی سازمان چریکهای فدائی نزدیک است؟

در اده ما توجیها ت روبروینستی ، سازمان چریکها به نکفتا (؟) تا زه ای رسیده است . این سازمان معتقد است که در "برنا مه حداقل" سازمان بیکار و "تویزه در زمینه سیاست خارجی گرایش های تازه ای بچشم میخورد" ، زیرا در برنا مه حداقل صحبت از "کشورهای سوسال لیمستی گردیده است .

ما به چنین ترس زور خوری به چوجه شیوه برخورد کمونیستی نمی‌گوئیم . این طرز برخورد منستی بر تحریف بوده و یک شیوه برخورد سوز و زوای در امر مبارزه بدو لایه و یک شیوه برخورد دجای آنکسه و اطمینان را مینمای کار خود قرار داده و انتقاد بیروا قیامت زنده ، منکمش در منی و مواضع یک نیرو وارد آورد ، مسائل تحریف شده و ناتی رانفقه حرکت قرار داده و بسین در زمینه ها خود شروع به یک نازی می‌کند . این نوع برخورد در بی مسأله بدو لایه و یک شیوه ، بلکه در بی پاسخ گویی به نیا بیلات ذهنی خود می‌باشد .

نه تنها سازمان چریکهای فدائی بلکه کل جنبش کمونیستی ایران نسبت به مواضع سازمان

بیکار در راه آزادی طبقه کارگر در برخورد سوسال امیربا لیم شوروی آشنا می‌باشند . تمام انستار و ارگانهای سازمان با ارگانهای دا ننجوشی و دانش آموزی و اسنه به سازمان ما ناهند این مدعا است . ولی سازمان چریکهای فدائی دست به تحریف سوز و زوای می‌زند . بسین سازمان عمارت موجود در برنا مه حداقل یعنی "کشورهای سوسال لیمستی و انقلابی" را تحریف کرده و بدو عوا مدعی است که "گرایشهای تازه ای" در مواضع سازمان ما نیست به سوسال امیربا لیم موجود اده است و این حکمی اساس را بر این تحریف استوار می‌کند که ما صحبت از "کشورهای سوسال لیمستی" نموده ایم و بسین در بی آنت تا چنین القا کند که گویا منظور سازمان بیکار از "کشورهای سوسال لیمستی" از جمله کشورهای اروپای شرقی و شوروی میباشد!

ما بارها اعلام کرده ایم که شوروی بسک کشور سوسال امیربا لیمستی بوده و اروپای شرقی در برگیرنده کشورهای روبروینستی می‌باشد که ادها تا نا ن بر ما رسیده و ادها را احیا شده حرکت کرده و در نجا سوز و زوای ناثی خاسته در را سار می‌باشد ، و نیز اعلام کرده ایم که سازمان جاکمه با ندر روبروینستی هوا کوفتک و تنگ سیا شوینک بر حزب دولت چین ، چین بسک کشور روبروینستی تبدیل شده است . ولی چرا سازمان چریکها حقایق را و رونه جلوه می‌دهد؟ این نیرو حقیقت را می‌بوشتند تا استحال خود در مسأله رزه سیاسی بدو لایه و یک راسن را پنهان کسزده ، تا بیلات شدت یافته ناطی و روبروینستی خود را توجیه و محق جلوه دهد .

برپا به همین شیوه تحریف آمیز ، سازمان چریکها می‌گوید :

"در سطح جنبش کمونیستی ایران برنا مه حداقل سیاست وظیفه مشی بیکار در برابر جاکمه (؟) و نیا رزه طبقات و تحلیلی این جریان از موقعیت فعلی نسبتاً منطقی و از سایر جریانات منتهی مارکسیسم ، به برنا مه سیاست سازمان ما نزدیک تر است ."

و بعلاوه می‌گوید :

"بیکار همان ایدئولوژی و روشکسه و ارتجاعی خرده سوز و زوای عقب مانده و در حال تلاشی را ... به مارکست گرفته است ."

و در آخر ادها می‌کند که نیرو مشی مانند سازمان بیکار که معتقد به تنسوسال امیربا لیم است جزو جریان ناتی است که "خطرات ترین انحرافات در جنبش کمونیستی ایران را تشکیل میدهد . (همانجا - همه تا کیدات از ما است)

در این گفته ها چند نکته شاز توجه است :

یکته اول اینکه ، آیا سازمان چریکها به نیا قش گویی عجیب و غریبی نیا قضا ده است ؟ چگونه سازمانی که جز "جریان ناتی است که خطرات ترین انحرافات" را تشکیل می‌دهد و ادها را "ایدئولوژی و روشکسه است" می‌تواند یک خط منی ، برنا مه سیاست "نسبتاً منطقی" اراه کند؟ مگر برنا مه سیاست یک نیرو و منظم و مونا نرا از ایدئولوژی و بسین فکری آن جریان سیاسی نمی‌باشد؟ و مگر مواضع سیاسی ما در عرصه های ملی و بین المللی از ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و بسین فکری روبروینستی ما جدا می‌تواند باشد؟ این سنا قش را سازمان چریکها با بد جواب دهد .

یکته دوم اینکه ، هما نظور که در فوق نشان دادیم این ایدئولوژی و روشکسه "در حقیقت

همان مارکسیسم - لنینیسم ، همان مسأله رزه کمونیستی علیه روبروینست و سوسال امیربا لیم است . کسانی که دهان با یورتو - نیم روبروینست و سوسال لیمستی ، نمی‌توانند تفاوت دیگری نسبت به مارکسیسم - لنینیسم داشته باشند . روبروینستیا همیشه عدت با ایدئولوژی پرولتاریا نسلندده و مسکوند آثرا از جوهر انقلابی خود خالی سازند و دنیا له روان روبروینستیا ، کسانیکه راه روبروینستیا می‌مرند را در پیش گرفته اند ، نیز با درجا پای "پینقر اولان" خود مسکدر اند .

یکته سوم اینکه ، طرح این مسئله که خط منی سازمان ما با برنا مه سیاست سازمان چریکها "تزدیک" است ، جز بدین و اطمینان و مخدوش کردن مرزها چیز دیگری نمی‌باشد . در اینجا بحث بر سر منی دیدگاه وحدت طلبانه در سطح جنبش کمونیستی ایران نیست . در اینجا بحث بر سر نزدیک دیدگاه انحرافی است . این دیدگاه همان دیدگاه منفی مبارزه ایدئولوژیک می‌باشد که از طریق پنهان کردن مواضع متفا دو شخص نشمودن مرزها در تمام زمینه ها و روشن ساختن اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک حاد ، عمدتاً دست به تحریف و مارگ زنی می‌زند . و در مواردی نیز - مانند این مورد - با زدودن روشن کردن دلایل خود بطور کاذب ادها "تزدیک" مواضع می‌نماید .

بیش ضروری روبروینستی سازمان ما نمی‌تواند در مجموعه سیاستها ، شعارها و عمل کردهایش تا شیرنداشته باشد و گرایش روبروینستی سازمان چریکها نیز نمی‌تواند در مجموعه برنا مه ها و حرکتها ی این سازمان عمل نکند . ایدئولوژی و بسین هر جریان سیاسی در موقع گیری های مربوط به مسائل ملی و بین المللی آن جریان تا شیر متخصی و روشنی می‌گذارد . اگر سازمان ما برپا به تحلیل طبقاتی خود هیئت جاکمه را ارتجاعی و در شرایط کنونی حرکت خرده سوز و زوای مرفه را ادها انقلابی ارزیابی می‌نماید ، اگر سازمان ما شعار استراژیک جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر را مطرح می‌کند ، اگر سازمان ما حزب توده را یک حزب روبروینست و ارتجاعی سوز و زوای و وابسته به سوسال امیربا لیم شوروی قلمداد می‌کند ، اگر سازمان ما شوروی را یک کشور سوسال امیربا لیمستی و کودنای افغانستان را یک کودنای ارتجاعی و سوسال امیربا لیمستی بحساب می‌آورد ، اگر سازمان ما در حرکت مبارزه انتخا با تی خود سه کاندیدا های کمونیست و انقلابی رای می‌دهد و کاندیدا های طبقات مرفه جا همه را با بکوت انقلابی می‌کند ، ... همه این مواضع بر بسین کمونیستی و فدرالیزمی روبروینستی سازمان ما استوار است . در یک کلام موضع سیاسی ، انعکاسی از ایدئولوژی و مشی جاکمه بر ما است .

حال آنکه اگر سازمان چریکهای فدائی برپا به تحلیل سیاسی خود در هیئت جاکمه فدائی انقلابی بدو جناح "خوب" و "بد" و "مترقی" و "ارتجاعی" می‌بیند ، اگر سازمان چریکها پای تا شید دولت منی مدر رفنه و ارگان سرکوب سوز و زوای ما شناسا با ایداران را به دو جناح "خوب" و "بد" تقسیم می‌کند ، اگر سازمان چریکها تا دیروز شعار رفرفر مینستی و لیبیرالی "نژد دنیا بیگنا نوری ساه" و "بمسار روبروینستی" حاکمت خلق" را طرح می‌کرد و امروز شعار و روش روبروینستی "حاکمت دموکراتیک توده ها" را مطرح نموده و بدین ترتیب رهبری طبقه کارگر در انقلاب را سه طا ق نشان می‌گوید ، اگر سازمان چریکها

حزب توده را روبروینست قلمداد کند و در آن رادرون جنبش کمونیستی قرار می‌دهد ، اگر سازمان چریکها شوروی را بدو عوا کنسوسا - لستی و انقلابی حاکمیت و کودنای آنرا "عمل انقلابی" جلوه می‌دهد ، و اگر سازمان چریکها در مسأله انتخا با تی خود سه کاندیدا های کمونیست رای نمی‌دهد ، بلکه به نمایندگانی اقتدار مرفه و مدافعان این نظام ضد انقلابی رای می‌دهد ... همه این مواضع نیز دقیقاً انعکاسی از بسین جاکمه بر ما است . این مواضع کلا چریکهای فدائی می‌باشد . این مواضع کلا انحرافی بطور منطقی ناتی از گرایش روبروینستی و نیا بیلات لیبیرالی موجود در منی سازمان چریکهای فدائی است .

بر هر روشن است که مواضع متفا و متفا دین دنیرو ناتی از دو تفکر متفا و ت می‌باشد . مسئله اساسی این نیست که سازمان چریکها اعلام کند که طرفدار مارکسیسم است . مسئله اساسی این است که بی بینیم سازمان چریکها چه درکی از مارکسیسم دارد و سازمانی که درکی انتقادی و تریه و روبروینستی از مارکسیسم داشته باشد نمی‌تواند ادها را مواضع شفاف مارکسیستی - لنینیستی باشد .

بدین ترتیب مقایسه مواضع سازمان ما با سازمان چریکها قبلی سریع روشن سی - کند که چه اختلافات بزرگی در مشی و مواضع این دنیرو موجود است . مقایسه کوتاهی که در بالا شاد این حقیقت بزرگ را نشان می‌دهد ، ولی سازمان چریکها این اختلافات را بطور ایدئوینستی نمی‌خواهد ببیند و صحبت از "تزدیکی" میکند .

سازمان چریکها می‌گوید :

"اگره ارتجاعی سوسال امیربا لیم مانع نبود ، ما رای دادن به این سازمان ، حمایت از آن و همکاری نزدیک تر با آن را ششما به سود جنبش کمونیستی میسر می‌نماید (همانجا)

ما می‌گوئیم سازمان چریکها تا توان از ارائه یک تحلیل مارکسیستی است ، زیرا رابطه دنیا لکتیک بدیده ها را نسبت به یکدیگر نمی‌بیند ، ما در بیلا نشان دادیم که ریشه اختلاف مواضع در مشی و سیاست حاکمیت ، بعبارت دیگر مواضع یک سازمان انعکاس طبیعی یک مشی و بسین است . تحلیل ما از مسائل ملی و بین المللی نتیجه خط منی حاکم بر ما است و بر این اساس واضح است که موضع "فدوسال امیربا لیمستی ما در رابطه دنیا لکتیک با بسین فدرالیزمی ما میباشد . ما مقدمیم کسانیکه در یک علمی و عمیق از ما هیئت طبقاتی روبروینست اندرند و نتیجتاً از مرز بندی قاطعی علیه روبروینست برخوردار نیستند ، بنا بر این می‌توانند درکی مارکسیستی از مقوله سوسال امیربا لیم داشته و از موضعی پرولتاری به مبارزه علیه سوسال امیربا لیم دست زنند .

بنظر ما سازمان چریکهای فدائی در مقابل سوسال امیربا لیمز انومی ضد چون درکی علمی از روبروینستیا مناسه یک جریان طبقاتی - سوز و زوای ندارد . ولی سازمان ما علیه سوسال امیربا لیم موضع دارد زیرا علیه روبروینست مبارزه میکند و بنا بر این موضع فدوسال امیربا لیمستی ما با نیا ت بنگرش فدرالیزمی ما می‌باشد . سازمان چریکها این مسئله را درک نمی‌کند که ما رزه علیه یک موضع منخصی (معلول) اهل از هر چیز مبارزه علیه با بگاه و بسینا د فکری (علت) آن موضع را طلب می‌کند . سازمان چریکها بطرز ادها لیبستی رابطه

آنها که زمان شاه مخالف مسلح شدن خلق بودند ، امروز خواستار خلع سلاح آیند!

سین علت و معلول را در ذهن خود ملاحظه ساخته و در پی آنست تا نیروی را وادار کند به "سین گرفتن" یک موقع بنام یاد آنها مضمونی که فدیت با روزیونیسیم را مشخص می سازد.

سیاست و عمل چه کسانی به پیش سه جهانی؟ نزدیک است؟

ما زمان چریکهای فدائی در ادامه استدلال انحرافی خود می گوید:

"سپا (پیکار) هرکما می خواهد نترسد، سوال امیرالایم را در عمل بنیاده کند، موضع "سه جهان" را خواهد پذیرفت. "سه جهان" یا "سوسال" امیرالایم تنها در حرف تفاوت می کند، در عمل این دو تفاوتی با هم ندارند." (هما نجا)

۱ - در ابتدا ما این سوال را طرح می کنیم که برای اولین بار مگر کمونیستهای معتقد به تز سوسال امیرالایم نبودند که به تحلیل و افشای تز روزیونیسیتی و ارتجاعی "سه جهان" و افشای روزیونیسیم چینی بپردازند؟ (۵)

۲ - بعد اینکه ما از زمان چریکهای می خواهم تا بیاون هیچگونه عوا مفریبی نشان بدهند که موضع گیری عقلی ما علیه سوسال امیرالایم به پذیرش "موضع سه جهان" ختم شده است، این سازمان علیرغم تمام برخورد های غیرمادانه و تحریف آمیزش نتوان از اثبات این امر است. ما در عین حال که علیه سوسال امیرالایم شوروی در همه جا و در همه موارد دست به افشاکاری و مبارزه می زدیم، علیه بورژوازی حاکم ترانژان و امپریالیسم آمریکا بنام بدبینی ملی خلقهای ایران قاطعانه می جنگیم. ما در عین حال که کودتا ی امپریالیستی و تجاوز نظامی شوروی در افغانستان را افشا و محکوم می نماییم، توطئه ها و حرکت های ارتجاعی امیرالایم آمریکا و چین روزیونیسیت در افغانستان را نیز سرما ساخته و محکوم می کنیم. خارج از از تهیت های سازمان چریکها، واقعیات نشان داده است که در ارتباط با مسائل ملی ما نند خود ربه قدرت سیاسی حاکم و ارتجاعی طبقاتی، برخورد ربه اجزای و تشکل های بورژوازی و خرده بورژوازی و... و نیز مسائل بین المللی، تحلیل های ما پرا تیسک مبارزاتی ما که ما ملا متفاد با پیش، عملکرد و مواضع سه جهانی می باشد.

۳ - مادر ارتباط گفته فوق یک سوال مطرح می کنیم و آن اینکه چرا این نقطه نظرات و فعالیت سازمانی ما در چریکها و نقطه نظرات و عملکرد روزیونیسیتها (چه توده ای، چه سه جهانی) مشابهت ها و نزدیکی های به چشمی خورد؟ برای اینکه این برش در حد یک حکم باقی نماند، مسئله را بیشتر توضیح می دهیم.

بنظر ما "تفکر سه جهانی" و تفکر روزیونیسیم خروچکی ما بهتاً هیچگونه تفاوتی ندارند. این دو تفکر روزیونیسیتی می باشد و بر تگرش و بینش سیاسی - طبقاتی بیگانه ای مکی است. این بینش یک بینش بورژوازی و فدیولتری است، یعنی در واقع این "دوتوع"

(*) - حزب کارآلانی جز اولین نیرو - های بود که تز روزیونیسیتی سه جهان را به نقد کشید.

تفکر از ای یک فعل مستتر است. و آن روزیونیسیم است. در دوران هردو جریان فکری درک بازش و آشنی طبقاتی و استکساف از میا زره طبقاتی - انقلابی نهفته است و این امر همان روزیونیسیم است.

ویژه کنه های ملی و تاریخی شوریه های روزیونیسیتی نفی کننده ما هیت واحد همه این نشوریها نمی توانند اند. روزیونیسیم یک پدیده واحد و بین المللی است. لنین می گوید:

"روزیونیسیم یک پدیده بین المللی است... با وجود تنوع عظیمی که از لحاظ شرایط ملی و عوامل تاریخی در وضع کلیه این کشورها وجود دارد، باز همه جا از لحاظ ما هیت خود یکسان است." (ما رکیسم و روزیونیسیم)

برپا به این استدلال، عدم مرز بندی بسا روزیونیسیم خروچکی و سوسال امیرالایم نمی توان در عمل بهتاً نشیاد نکال دیگری روزیونیسیم کشیده نشود. جوهر اشکال مختلف روزیونیسیم یکی است. بهمن خاطر عدم موضع درقبال یک شکل از روزیونیسیم به عدم موضع درقبال جوهری که نه کشیده میشود. عدم موضع قاطع علیه روزیونیسیم خروچکی ما را در برابر روزیونیسیم "سه جهانی" بی حفاظ می - نماید و بالعکس.

از نظر ما هر موضع گیری علیه روزیونیسیم بمعنای موضع گیری ما رکیستی - لنینیستی و ضد روزیونیسیتی نمی باشد. شوروی و حزب توده نیز علیه چین روزیونیسیت موضع میگیرند و روزیونیسیتها ی چینی و "سه جهانی" های وطنی هم علیه شوروی موضع می گیرند. این موضع گیریها کمونیستی نمی باشند، زیرا این موضع گیریها نه مبتنی بر یک درک کمو - نیستی و در دفاع از انقلاب، دیکتاتور ی پرولتاریا و منافع و آرمان پرولتاریاست، بلکه بر عکس این موضع گیریها از زاویه رقابت دو جریان بورژوازی صورت می گیرند.

ما زمان چریکهای فدائی ادعا میکند با "سه جهان" مرز بندی دارد، ولی با بدگفت که این سازمان علیرغم تمام مشا رهای که علیه "سه جهان" ابراز میکند، دموکریک مواضع همچنان رویه فیهقرا رود، در ادامه خویش بر همان ایدئولوژی های منطبق میشود که "سه جهان" برپا به آن کلا استوار است.

این سازمان علیه "سه جهان" موضع می - گیرد ولی در عمل سیاست به عمل و سیاست روزیونیسیتی و بالطبع "سه جهانی" نزدیک میشود. زیرا در خود دارای یک گرایش قسوی روزیونیسیتی بوده و در مقابل روزیونیسیم شوروی موضع انقلابی ندارد.

این مشابهت و نزدیکی چگونه قابل تشخیص است؟

ما زمان چریکها تا قبل از قیام تتر روزیونیسیتی "تند دبا دیکتاتور ی شاه" را ارائه می داد. در همان زمان حزب توده شعار "جبهه و ا حاض دیکتاتور ی" را مطرح ساخته بود. در چنین مقطعی دوش را ستر تژیک این دو نیرو با هم تطابق می یافت.

امروز حزب توده سه جهانی ها از دولت فدائیلانی حاکم حمایت می نماید و ما زمان چریکها صحبت از "بخش مترقی" هیئت حاکمه و حمایت از آن می کنند و در سر خود ربه بنی صدر

دارای یک سیاست ممانعت حواسه میسازد. امروز حزب توده سه جهانی ها در قبال دولت انقلابی آینده که ما بدستور کرده سکوت میکنند و ما زمان چریکها صحبت از سترکس "حاکمیت دموکراتیک تودیه" میکنند. هر چند که اینجنا و آنجا، و در لابلای سطور معدودی از مقالاتشان شرمگینانه از جمهوری دموکراتیک خلق همن می برده اند. امروز حزب توده سه جهانی ها رهبری طبقه کارگر را خاشا نه بدست فراموشی سپرده اند و ما زمان چریکها در باره مسئله رهبری پرولتاریا در انقلاب بطور صریح و روشن موضع نمی گیرند.

امروز حزب توده سه جهانی ها در ابتدا با ت مجلسی شورا بهتاً بندگان بورژوازی را می دهند و به تقویت آن می پردازند. ما زمان چریکها نیز گانگاندیدای های کمونیست را با یکوت نموده و به گانگاندیدای افشار مرغه جا معرای می دهند.

بدین ترتیب متوجه میشویم که ما زمان چریکها علیرغم اینکه علیه "سه جهان" موضع اعلام داشته است، ولی از آنجا که ما روزیونیسیم و جوهر طبقاتی آن مرز بندی ندارد، در عمل به کردار "بینش سه جهانی" نزدیک میشود و با ما زمان چریکها علیه حزب توده اعلام موضع نموده است و بیان میکنند که حزب توده در ۲۸ مرداد خیا نت کرد و سیاست تسلیم طلبانه اتخاذ کرد. می گوید: "تبا بدین حزب را تقویت و حمایت نمود، بلکه ما زمان چریکها ایمن موضع گیری ها را علیه حزب توده میکنند، ولی در عمل سیاست به موضع این حزب روزیونیسیم - نیست نزدیک میشود. چگونه؟

ما زمان چریکهای فدائی حزب توده را بنمنا به یک جریان کلا روزیونیسیتی و ارتجاعی و وابسته به یک قدرت سوسال امیرالایم لیستی از برای نی نمیکنند، این سازمان حتی از اعلام اینکه این حزب روزیونیسیت میباشد اجتناب می ورزد (رجوع شود به کاره ۵ و سایر نشریات ما زمان). حال ما سوال میکنیم چنین ارزیابی انحرافی از حزب توده آیا به معنای یاری کردن این حزب نیست؟ آیا بمعنای امتیاز دادن به روزیونیسیم و نزدیکی با موضع آن نیست؟

ما زمان چریکهای فدائی، حزب توده را خاشا از راه ردیف و هفتای نیروهای اصیل کمونیستی و انقلابی مین گذارند و مطرح می کنند بهمان دلایلی که از گانگاندیدای های کمونیست تبا بد حمایت کرد، از گانگاندیدای های حزب توده نیز تبا بد حمایت نمود و سپس ما زمان چریکهای فدائی می گوید:

"ما حمایت از گانگاندیدای سه جهانی (پیکار) راه کار رگر، حزب توده - تا کید از ما است (از گانگاندیدای سه جهانی در عرصه گسترش زمینه های وحدت عمل کلیه نیروهای فدائیلیست و مترقی بی - تائیر می دایم، بلکه در مواردی ستر مملکرت بدینسان از آنها را نه علت سیاست و سوانقی که دارند ربه ریان گسترش آن زمینه ها می دایم."

(هما نجا) مفهوم گفته پورتونیسیتی فوق روشن است: از نظر فدائی ها حزب توده در کسار نیروهای انقلابی قابل ارزیابی می باشد.

از نظر آنها بهمان ترتیب که حمایت از کمو - نیستی انقلابی در وحدت عمل عدا مبریا - لیستی بی تا سیراست، حمایت از گانگاندیدای های حزب توده چون "با یکا توده ای" تدارک بی تا سیراست. بمعنای دیگر حمایت از ضد انقلابیون روزیونیسیت خیا نت نیست، بلکه "بی تا سیر" است. و از گانگاندیدای بی تا سیر "مواردی از برای ما می باشد، بمعنای دیگر در موارد دیگری همکاری و حمایت از حزب توده از برای آوردن خواد دهن دو تا بد هم مفید و لازم نیز باشد!

ما زمان چریکهای فدائی خلق با حیثیت بخشیدن به حزب توده روزیونیسیت و مزدوری یا پشت پا زدن به دستا ورده هاشدای که موضع قاطع علیه حزب توده داشتند، به یاری حزب توده می شتابند، و در اینجا ما با زهم سئوال می کنیم این یاری را ندن آیا بمعنای آن نیست که ما زمان چریکها در عمل سیاست به موضع حزب توده نزدیک میشود؟

ما زمان چریکها با حزب توده مخالفت میکنند ما موضع آنها در مورد افغانستان یکسان می شود، موضع آنان در قبال سوسال امیرالایم شوروی یکسان میشود، موضع آنان در قبال حزب دمکرات کمونیست یکسان میشود، موضع آنان در قبال قدرت سیاسی و تحلیل از اوضاع طبقاتی نزدیک میشود. آیا واقماً این دلایل، واقعیت های انکارنا بدسیری جهت اثبات نزدیک شدن موضع ما زمان چریکهای فدائی به موضع حزب توده روزیونیسیت به شمار نمی آید؟

نتیجه گیری ما

از ارزیابی از سیاست روزیونیسیتی ما زمان چریکهای فدائی در عرصه مبارزه انتخابی تبا بد این نتیجه می رسم که این سازمان با عدم حمایت از کمونیستها ولی حمایت از گانگاندیدای افشار مرغه، یک گام دیگر سوی بورژوازی برنی دارد.

لنین می گفت برای بی بردن به ما هیت یک جریان سیاسی تبا بد به گفتا ربا وردا نت بلکه با پدیده آن چیزی که این جریان در بدان عمل می نماید توجه داشت. با بدینه مستگیری معنی طبقاتی این جریان دقت نمود. ما زمان چریکهای فدائی با سیاست انتخابی خود پلی فرا هم کرد تا توده ها به جبهه بورژوازی نزدیک شوند، این سازمان با سیاست روزیونیسیتی خود به نفوذ بیشتر بورژوازی در میان توده ها یاری رسانده، توهم آنان را نسبت به هیئت حاکمه بیشتر نموده و آنان را از پرو - لتاریا و کمونیستها دور نماید حمایت از تانامر سی هوبت و در عین حال متعلق به "الانی" ها

جز آب به آسیاب بورژوازی ریختن و سرخلاف موضع پرولتاریا موضع گرفتن هیچ معنای دیگری ندارد. ما زمان چریکها با اتخاذ این سیاست روزیونیسیتی تمام طبقاتی خود را نشان داد و در عمل مشخص کرد که با چکاستی نزدیکی بیشتری دارد، این سازمان با حرکت خود نشان داد که نمی خواند از زمانه فرولتاریا حمایت کند.

حرکت و منشی انحرافی این سازمان رنگ خطری برای تمام توده های سازمانی و وطنی داران و هواداران این سازمان بشمار می - آید و آنان را در مقابل وظایف نس خطیبری قرار داده و از آنان هوشیاری انقلابی بساری

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

ما اعلام می کنیم که امروز سازمان چریکهای فدائیان خلق بطور قطعی به اردوگاه سوزواری نزدیکته است، ولی جیتی که بخود گرفتیم نزدیکتی بیش از پیش به این اردوگاه می باشد.

آری، سازمان چریکهای فدائیان راهی اردویش گرفته که سرانجام نزدیکش مرداب رویزیونیم تمام عیار رویزیونست به جنبه سوزواری خواهد بود.

کند زکی رسیده و شور قطعی به اردوگاه سوزواری گریخته، به سوسال - نو - بیستم مندل شده است. چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ سیاسی میوند خود را سوسال دموکراتی گشته است، از لحاظ سگملاتی میروند خود را سالیان خواهد گشت.

چریکهای فدائیان می ماند. ما همان طور که بارها و بارها تدریسی مندر کرده و هشدار داده ایم کراتی قوی رویزیونستی این سازمان آینه سردکس خطرناکی در برابر آن قرار داده است.

لنین در ارزیابی از انترناسیونال دوم و ابورونیسم و رویزیونسم حاکم بر آن نوشت:

"ابورونیسم در مسیر رشد خود سه مرحله

می طلبد. ما همانطور که در قبل سزگفته ایم این سیاست انتخاباتی یک امر انقاسی و ناکهاتی نیست، این سیاست انعکاس یک خط منی و یک کراتی طبقاتی است. کسانی که فکرمی کنند این سیاست انحرافی جدا از سیاست و منی حاکم بر این نیرو است. سخت در اشتباهند. کمی دقت به سیاستها، عملکردهای این سازمان روشن می سازد که ریشه انحراف همان خط منی حاکم و همان تکرش و کراتی شدت یافته رویزیونستی سازمان

(ابورونیسم و ورنتسکی
انترناسیونال دوم)

۵۹/۱/۶

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

خجسته باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی همبستگی کارگران



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم